

بسم الله الرحمن الرحيم

اهدای عضو در فرض های مختلف و از مسلمان به ناهمکیشان

ارائه شده در سمینار بین المللی فقه ...
در بیرمنگام انگلیس
موسسه اسلامی المهدی
جمعه 1398/7/12

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على محمد رسول الله و على آله و صحبه المنتجبين.

فقه اسلام به دلیل تکیه بر آیات قرآن، نصوص و سیره به ارث رسیده از رسول خدا و امامان اهل بیت – علیهم السلام- ، عقل و مقاصد کلان شارع در بعث رسل، انزال کتب آسمانی و تشریح مقررات (مقاصد الشریعة)، پاسخگوی کارا و معقول همه مسائل نوپیدا (حوادث واقعه) است. زیرا فقه اسلام کاشف شریعت الهی است که جامع همه شئون آدمیان، جهانی و جاودانه است. (نگارنده در این باره مقاله ای با عنوان "ظرفیت های فقه در رویارویی با مسائل دنیای معاصر" نگاشته است.)

از جمله مسائلی که در محافل فقهی – به ویژه در چهار دهه اخیر- مطرح است مسئله اهدای عضو از یک انسان به انسان دیگر است. این مسئله دارای صورت های گوناگون و موانع احتمالی جواز اهدا نیز متعدد است که گاه با اختلاف فرض ها و صورت ها، موانع نیز مختلف می گردد.

یکی از فرض های مسئله این است که اهداکننده زنده و بااراده خود عضوی را به انسانی دیگر اهدا کند، در مقابل وقتی که اهدا کننده فوت کرده یا در آستانه مرگ قطعی است و این بازماندگان و اولیای شرعی او هستند که در مورد وی چنین تصمیمی می گیرند.

فرض دیگر، صورت هم کیشی اهداکننده عضو و بهره مند از اهدا و ناهمکیشی این دو است. یعنی هر دو مسلمان / هر دو نامسلمان / یکی مسلمان و دیگری نامسلمان.

مفروض دیگر ترتب عناوین ثانوی بر اهدای عضو و عدم آن است، با این توضیح که گاه بر جواز و اهدای عضو از یک مسلمان به غیرمسلمان (مثلا) مصالحی مهم و مورد نظر شارع مترتب می شود و با دنیای دیگران تعاملی معقول و مطلوب از نظر اسلام صورت می پذیرد در حالی که بر منع آن عناوینی از قبیل قطع ارتباط یا مقابله به مثل صورت می پذیرد یا حداقل مصالح مطلوب مورد نظر شارع، حاصل نمی شود.

صورت های دیگری نیز قابل طرح است که از ذکر آن ها در این گفتگو و مقاله می گذریم، هر چند آن چه بیان می گردد، راهگشا نسبت به فرض های دیگر نیز است.

بر آشنایان به نظام فقهت، واضح است که اصل اولی در هر عملی که به مکلف مربوط می شود، اصل جواز و اباحه است و این منع و حرمت است که دلیل می خواهد، البته کارکرد این اصل در مورد شخص مکلف است نه در وقتی که پای شخص دوم در کار است که در این صورت قانون اصل منع جاری است؛ بر این بنیان در اهدای عضو به دیگری در وقتی که اهداکننده شخص صاحب عضو باشد، قانون اولی، اصل جواز است؛ چنان که وقتی اهداکننده شخص دیگری چون اولیای صاحب عضو است، اصل منع و عدم جواز، جریان دارد، مگر این که دلیلی اقتضای جواز نماید.

با این توضیح مواعی که باعث شده تا توهم منع مطلق اهدای عضو مطرح شود، به طور خلاصه، مورد اشاره قرار می گیرد. با این یادآوری که یکی از این مواعی اختصاص به صورتی دارد که اهدا کننده مسلمان، و پذیرنده یک بیمار غیر مسلمان باشد اما مواعی محتمل دیگر در هر حال ممکن است وجود داشته باشد.

1. اهدای عضو موجب نقص عضو در دهنده و اضرار به او می شود.

اسلام اضرار به خود و اضرار به دیگران را حرام و حفظ نفس خود و حفظ نفس دیگران را واجب می داند. در اهدای عضو این شائبه وجود دارد که جداکردن عضو اهدایی از بدن اهداکننده موجب ضرر زدن به او باشد. اگر چنین شائبه ای بجا باشد می تواند عمل اهدای عضو را با منع شرعی مواجه کند.

پاسخ این مانع محتمل این است که اهدای عضو مساوق با اضرار غیرمجاز و غیر قابل جبران نیست. آری، هر گاه اهدای عضو به اضرار فاحش و غیرمجاز بیانجامد، اهدای عضو ممنوع خواهد بود.

2. حرمت مثله کردن میت

در مواردی که بیمار دچار مرگ مغزی شده باشد، جداکردن اعضای او برای اهدا به دیگران موجب پاره پاره شدن بدن او می شود و پاره پاره شدن بدن او شائبه مثله شدن بدن او را به وجود می آورد که اگر این شائبه بجا باشد می تواند اهدای عضو را از باب حرمت مثله کردن با حرمت شرعی مواجه کند.

نگارنده به تفصیل در کتاب "فقه پدیده های نوپیدا، جلد 1" به این شبهه پاسخ داده است. و خلاصه آن این که صرف اهدای عضو، مصداق مثله کردن نیست.

3. حرمت تغییر در خلقت الهی بر اساس برخی آیات قرآن کریم (سوره نساء 4، آیه 119) تغییر در خلقت الهی عملی شیطانی و مبعوض شمرده شده است. برداشتن عضو یک انسان و انتقال آن به بدن انسانی دیگر ممکن است از مصادیق تغییر در خلقت الهی شمرده شده و از این جهت اهدای عضو را با مشکل شرعی مواجه کند.

ما در جای خود ثابت کرده ایم که آیه مورد نظر، ناظر به تغییر در اهداف خداوند از خلقت است و ربطی به تغییر در خلقت جسم و بدن ندارد.

4. ذلت و خواری و عیب شدید جسمانی شخص دهنده عضو (در ذلت فرقی بین حی و میت نیست) خداوند متعال راضی نیست که بنده اش به این وضعیت مبتلا شود. از این رو است که خوار کردن خود یا خوار کردن دیگران عملی حرام شمرده می شود. در حرمت خوار کردن فرقی بین حی و میت نیست. بریدن اعضای بیمار مرگ مغزی ممکن است موجب تحقیر میت شمرده شود. اگر این نگاه درست باشد اهدای عضو با حرمت مواجه می شود.

واضح است که لازم مذکور، لازم دائم قطع اعضا و اهدای آن به دیگران نیست.

5. حفظ نفس غیر مسلمان در فرضی که گیرنده ی عضو نامسلمان و دهنده مسلمان باشد، موجب رضایت خداوندگار نیست.

مبنای اهدای عضو، حفظ جان گیرنده عضو است. این مبنا مبنای مهمی است که خود می تواند در حل برخی از چالش های فوق نیز موثر افتد. بر اساس انگاره ای که شخص نامسلمان را محترم نمی داند و در نتیجه حفظ جان او را نیز واجب نمی داند، این احتمال شکل می گیرد که اهدای عضو از مسلمان به غیرمسلمان عمل موجهی نیست و مشروعیت ندارد.

لکن بر اساس اسناد متعدد شرعی ضمن این که هیچ منعی بر این عمل مترتب نیست، خلاف آن از برخی نصوص معتبر دینی قابل دریافت است. خداوند متعال در قرآن کریم احیای نفس را ستایش کرده و آن را مقید به احیای نفس مسلمان نکرده و فرموده است: "و من احیایها فکأنما احیا الناس جمیعاً" (مائده: 32) در برخی دیگر از آیات قرآن احسان به کافران غیرحربی و خیر رسانی به آنان مورد سفارش قرار گرفته است. خداوند می فرماید: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (ممتحنه: آیه 8) با این که کلمه "بِرّ" برای تعدی به ضمیر "هم" به حروف جاره نیاز دارد ولی در این جا بدون واسطه حرف جر تعدی کرده است (تبروهم). این تعبیر شاید

به خاطر آن باشد که در کلمه برّ معنای واژه "اکرام" نیز اشراب شده است. اگر این برداشت درست باشد برّ به کافران غیر معاند و لجوج باید همراه با اکرام و حفظ احترام باشد.

افزون بر این، خداوند متعال در سوره مبارکه شعراء حضرات نوح (شعراء: 106) و صالح (شعراء: 124) و هود (شعراء: 142) و لوط (شعراء: 161) را برادر مشرکان شمرده است که ما از آن به "پرادری انسانی" تعبیر می‌کنیم. قطعاً اخوتی که بین مسلمانان وجود دارد مرتبه بالاتری از اخوت است که آثار و نتایج حقوقی و حقیقی خاصی دارد اما به هر حال خداوند در بین کافران و پیامبران برگزیده خودش نیز اخوت را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد آثار اخوتی که در بین مسلمانان ایجاد شده در اخوتی که بین انبیا و کافران ایجاد شده، نیز وجود دارد مگر آثاری که با دلیل خاص خارج شده باشد. ضمناً در وقتی که بنابر "تعامل ملت‌ها" و "ساخت خانه مشترک بشریت" است، و نه "تقابل"، می‌توان راحت‌تر فتوای جواز اهدای عضو مسلمان به نامسلمان را توجیه کرد. البته اهدای عضو باید از طریق صاحب عضو صورت پذیرد و اهدا از سوی اولیای میت یا مریضی که نمی‌تواند اذن دهد تنها در دو صورت: (1. اذن او به این کار در حال حیات؛ 2. آگاهی یا علم به رضایت او به این کار) موجه است؛ و الا تصرف در بدن دیگران بدون اذن و رضایت او به حساب می‌آید، که توجیه شرعی ندارد و صرف ولی بودن، مجوز این کار نیست.

ایران، قم، حوزه علمیه، ابوالقاسم علیدوست

الحمد لله ربّ العالمین